

تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران از منظر تحلیل لایه‌ای علت

حسن خداوردی^۱

استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی اصغر غفاری چراتی

دانشجوی مقطع دکتری، رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۹/۱۹ - تاریخ تصویب ۹۹/۸/۲۹)

چکیده

تقابل ایران و آمریکا در موضوعات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز شده و به مرور در حوزه‌های وسیعی نیز گسترش یافته است. با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، تقابل دو کشور وارد مرحله جدیدی گردید. ترامپ با رویکرد «رنالیسم اصولی» و با بهره‌گیری از راهبرد «مرد دیوانه نیکسون»، به دنبال تضعیف ایران در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برآمد. با توجه به ویژگی‌های شخصیتی ترامپ، تجزیه و تحلیل رفتار و رویکردهای وی در خصوص ایران می‌تواند چشم‌انداز روشنی را برای دولت‌مردان ایرانی، جهت پیش‌برد اهداف ملی و راهبردهای مقابله‌جویانه در قبال رویکردهای ضدایرانی ترامپ به همراه داشته باشد. در راستای نیل به این هدف، روش «تحلیل لایه‌ای علت‌ها» با بررسی موضوع فوق می‌تواند فضای جدیدی را برای خلق آینده‌های بدیل و روشن، پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید. فهم درست رویکردها و سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ در قبال ایران، از جانب دولت‌مردان ایرانی، برای طراحی یک اقدام متقابل و در عین حال هوشمند، در راستای تامین اهداف ملی ضروری است. مهم‌ترین ابزار در نیل به این اهداف، ارائه چهره‌ای معقول و منطقی از جمهوری اسلامی ایران، با تاکید بر رعایت اصول و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی و از همه مهم‌تر، اتخاذ دیپلماسی هوشمند با بهره‌گیری هم‌زمان از مولفه‌های قدرت سخت در کنار الگوی ارتباطی قدرت نرم می‌باشد. هدف اصلی پژوهش حاضر این است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل آینده پژوهی، مبتنی بر روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، به بررسی و تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ایران، آمریکا، دونالد ترامپ، روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، تحلیل رفتاری.

Email: hakhodaverdi@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۹ - ۴۵.



نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

روابط بین‌الملل مطالعه تعاملات میان بازیگران بین‌المللی است که طیف وسیعی از مناسبات مبتنی بر همکاری و مناقشه را در بر می‌گیرد. دولت‌ها برای تأمین منافع مشترک و متقابل خود، گاه در کنار یکدیگر و گاه در مقابل هم قرار می‌گیرند. تاریخ روابط ایران و آمریکا در نیم قرن گذشته مصداق بارزی در این مورد بوده است. جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای است که سال‌های متمادی، نقطه عطف توجه و تمرکز سیاستگذاری ایالات متحده آمریکا بوده است. افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، همواره به عنوان یک معمای پایدار برای رؤسای جمهور آمریکا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است. نقطه گره‌ای محیط عملیاتی ایالات متحده آمریکا، در مرکز نبرد پنهان قدرت، میان این کشور و قدرت‌های بزرگ جهان، جهت تحکیم نظم نوین جهانی، ایران است. ایران به مثابه یک گره‌کور، در منطقه خاورمیانه قرار دارد. این کشور عمق استراتژیک آمریکا جهت پیروزی در خاورمیانه و استقرار نظم نوین جهانی است.

آمریکا تا حد زیادی از قدرت و گسترش نفوذ ایران در سراسر منطقه نگران است. مقامات این کشور در تلاش شدید هستند تا دریابند که کجا و چگونه می‌توانند با قدرت و نفوذ ایران در منطقه مقابله کنند. در این خصوص دولتمردان آمریکایی در چند سال اخیر، مواضع و سیاست‌های نامنسجم، غیر واقع‌بینانه و خطرناکی را در سطح بین‌المللی در پیش گرفته‌اند که می‌تواند پیامدهای خطرناکی را برای نظام بین‌الملل به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد دولتمردان آمریکایی هنوز درک درستی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران ندارند. نگاه آنان به ایران بیش از آن که ناشی از درک کارشناسی و بدنه سازمانی آنها باشد، متأثر از برداشت‌های فردی آنهاست که در عمل ممکن است با مخالفت‌ها و نظرات کارشناسی متفاوتی نیز روبه‌رو و جرح و تعدیل شود. موضوع جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، نسبت به قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران به کلیدی‌ترین مسئله مرتبط با امنیت ایران و ایالات متحده تبدیل شده است. تا آنجا که بسیاری از مراکز مطالعات استراتژیک در دنیا به بررسی مسائل فوق حساسیت ویژه‌ای

نشان داده‌اند. تمامی این مولفه‌ها نشان می‌دهد که ایران بیش از گذشته در «هسته مرکزی سیاست امنیتی آمریکا» قرار گرفته است.

آن چه که قبل از هر چیز در بررسی و تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران خود-نمایی می‌کند، حتی قبل از باورهای شخصی او، ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی‌اش است. به طوری که وی را به عنوان «یک پدیده» در حوزه سیاسی آمریکا لقب دادند. اغلب رسانه‌ها و تحلیل‌گران داخلی و خارجی او را به تناقض‌گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم کرده‌اند و از او به عنوان «پدیده ترامپ» نام می‌برند. ویژگی‌های شخصیتی که موجب گردیده است تا سیاست خارجی آمریکا متهم به بی‌ثباتی و فقدان پایداری گردد.

این پژوهش به دنبال آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه دقیق‌تر و بررسی و مقایسه داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده و بسط آن به تحولات تاریخی بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، به تبیین جامع‌تری از رفتار دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران دست یابد. از این‌رو سوال اصلی نوشتار حاضر این است که: نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران چه می‌باشد؟ در راستای پاسخ گویی به سوال پژوهش این فرضیه مطرح می‌گردد که: ویژگی‌های شخصیتی و فردی متمایز ترامپ، نسبت به رؤسای جمهور قبلی آمریکا، در کنار خصوصیات چگونگی ساختار و خودمحور بودن، ضعف در دانش سیاسی و غیرقابل پیش‌بینی بودن وی در عرصه سیاست خارجی، باعث گردیده است تا سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و برآورد رفتار دونالد ترامپ در قبال ایران، توسط تصمیم‌سازان عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سختی قابل پیش‌بینی و تا حدی مبهم گردد. و در مقابل، نوع واکنش و برخورد جمهوری اسلامی ایران نیز در مواجهه با این پدیده، پیچیده گردد. لذا تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با گزینش دیپلماسی هوشمند و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی کشور، همواره در صدد بی‌اثر کردن و یا کم‌اثر کردن سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران بوده‌اند.

۱- چارچوب نظری: روش تحلیل لایه ای علت‌ها

سهیل عنایت‌الله، آینده‌پژوه پاکستانی‌الاصل، یکی از مشهورترین آینده‌پژوهان جهان است. او با طراحی روش «تحلیل لایه‌ای علت‌ها» یا روش «علی لایه‌ای»، ابزاری پرکاربرد به جعبه‌ابزار آینده‌پژوهان افزود. این روش با تلفیق مکاتب مختلف معرفت‌شناختی، فضای جدیدی را برای خلق آینده‌های بدیل فراهم می‌کند که در آن نه تنها علل ظاهری مشکلات، بلکه علت‌های بنیادین و عمیق آن‌ها نیز مورد شناسایی و تحلیل قرار می‌گیرند. (Inayatullah, 2009)

هدف از پیاده‌سازی تحلیل لایه‌ای علت‌ها، ساخت‌شکنی پدیده‌های اجتماعی و رسیدن به درکی عمیق از لایه‌های زیرین مسائل و مشکلات است. پس از آشکارشدن لایه‌های مختلف پدیده‌ها و قرارگرفتن متن در بافت، نوبت به تدوین و ارائه سناریوهای بدیل آینده می‌رسد. به اعتقاد جیمز دیتور، در این روش بر گسترش افقی فضاها، آینده کمتر تمرکز می‌شود. در واقع کانون تمرکز این روش، گسترش عمودی فضای آینده یا همان لایه‌های زیرین و ضمنی پدیده‌ها است. ارزش و سودمندی این روش در پیش‌بینی بهتر و دقیق‌تر آینده نیست، بلکه با ایجاد فضاها، دگرگون‌شونده، زمینه لازم را برای خلق آینده‌های بدیل فراهم می‌کند. همچنین کاربرد این روش هنگام سیاست‌گذاری عمومی و دراز مدت، نهایتاً منجر به تهیه پیشنهادی جامع‌تر، ژرف‌تر و اثر بخش‌تر می‌شود. (خزایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۳)

عنایت‌الله نگاهی لایه‌ای به علیت دارد. همین نگاه لایه‌ای مبنای شکل‌گیری CLA است. بر اساس این نگاه، در مواجهه با واقعیت اجتماعی، نباید تنها به ظاهر امور محدود شد. بلکه همواره باید علت‌های شکل‌گیری آن واقعیت را مورد بررسی قرار داد، که در هر پدیده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل شناسایی است. اما در نگاهی عمیق‌تر می‌توان علت شکل‌گیری این علل را نیز مورد پرسش قرار داد. طرح چنین سوالی یک لایه علی جدید به تحلیل ما از جهان می‌افزاید. (خزایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۹)

تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها را می‌توان تلاش جهت استفاده و به کارگیری پساخترگرایی و نه فقط یک چارچوب معرفت‌شناختی، آن‌گونه که متفکرانی همچون میشل فوکو مطرح ساخته‌اند، در نظر گرفت که یک روش تحقیقاتی و هدایت تحقیق به سمت ماهیت گذشته، حال و آینده است. در رویکرد انتقادی پساخترگرا، محور کار پیش‌بینی یا مقایسه (همچون تعبیری) نیست، بلکه طرح مشکلات واحدهای تحلیل است. محور کار تعریف بهتر آینده نیست بلکه تا حدی «عدم تعریف» آینده و طرح پرسش از آن است. رویکرد پساخترگرا سعی در طرح روندها یا رویدادهای مشکل‌زا و پیچیده در منابع آینده‌پژوهی و نه صرفاً تشخیص طبقه‌ی آنها در تحقیقات انتقادی متعارف مارکسیستی جدید دارد. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵)

تحلیل لایه‌ای علت‌ها از چهار سطح تشکیل می‌شود که عبارتند از: لیتانی یا لایه سطحی، علت‌های اجتماعی، جهان‌بینی و گفتمان مسلط، و نهایتاً اسطوره-استعاره لیتانی، سطحی‌ترین لایه بوده و معرف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده از واقعیت است. در این سطح، روندهای کمی و کیفی و مشکلات، غالباً به صورت مبالغه‌آمیز و معمولاً در راستای تحقق مقاصد سیاسی توسط رسانه‌های خبری معرفی می‌شوند. رویدادها، موضوعات و روندها با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارند و به نظر می‌رسد که ناپیوسته هستند. نتیجه این خواهد بود که احساس استیصال، احساس بی‌تفاوتی و یا احساس فرافکنی ایجاد می‌شود. این همان آینده‌پژوهشی متعارف است که صرفاً یک فضای ترس و واهمه را می‌پروراند. (Inayatullah, 2009)

سطح دوم، سطح علت‌های اجتماعی و معرف دیدگاه سیستمیک است. در این سطح داده‌های سطح لیتانی (لایه سطحی) توضیح داده شده و مورد سوال قرار می‌گیرند. سطح دوم به علت‌های اجتماعی شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و تاریخی می‌پردازد. در اینجا داده‌ها کمی تفسیر می‌شوند. این نوع تحلیل معمولاً توسط موسسات تحلیل سیاست ارائه می‌شود و تحت عنوان سرمقاله در روزنامه‌ها و حتی مجلات تخصصی و البته نه کاملاً

دانشگاهی چاپ می‌شود. اغلب نقش حکومت و دیگر فعالان و منافع در این سطح اکتشاف می‌شود. غالباً داده‌ها در معرض نقد و پرسش قرار می‌گیرند. (Inayatullah, 2009)

سطح سوم، به ساختار و گفتمان/ جهان‌بینی که به نوبه خود پشتیبانی‌کننده و مشروعیت‌بخش به ساختار است. در این سطح فرض‌های استدلالی که برپایه جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها قرار داشته و ناخودآگاه هستند واکاویده می‌شوند. وظیفه اصلی پژوهشگر یافتن ساختارهای عمیق‌تر اجتماعی، زبانی و فرهنگی است که مستقل از عامل هستند. یعنی به این بستگی ندارند که فعالان اصلی چه کسانی باشند. در این سطح تشخیص فرضیات عمیق‌تر پشت موضوع و نیز تلاش در جهت بازتعریف مساله بسیار مهم و حیاتی است. (Inayatullah, 2009)

سطح چهارم، سطح اسطوره و استعاره است. این سطح متشکل از داستان‌ها و روایت‌های عمیق، آرشیو قدیمی الگوها، ابعاد مسئله، ناخودآگاه و اغلب انگیزشی یا متناقض‌نما است. در این سطح یک تجربه احساسی و انگیزشی درباره جهان‌بینی مدنظر فراهم می‌شود. زبان به کار رفته کمتر مشخص است و در عوض می‌خواهد تصاویر بصری را به مخاطب القاء کند. (Inayatullah, 2009)

روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها برای تعمیق آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی نباید آنرا روشی برای پیش‌بینی آینده به شمار آورد. بلکه به دنبال فراهم ساختن فضایی برای خلق آینده‌های بدیل و طراحی سیاست‌های مؤثرتر، جامع‌تر، عمیق‌تر و بلندمدت‌تر است. علاوه بر این، نباید تصور کرد که می‌توان این روش را جایگزین روش‌های دیگری چون سناریونویسی کرد. تحلیل لایه‌ای علت‌ها تنها به دنبال دستیابی به درکی عمیق‌تر از نگاه ما به جهان و در نتیجه بازکردن راه برای شناخت آینده‌های بدیل است. از همین رو می‌توان آنرا به خوبی با روش‌های دیگر ترکیب کرد. برای مثال می‌توان از نتایج حاصل از آن برای شروع سناریونویسی استفاده نمود. (خزایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۸)

۲- تقابل راهبردی ایران و آمریکا

منافع ملی، اهداف و استراتژی دراز مدت ایالات متحده در خاورمیانه، راهبردی است که همه دولت‌مردان ایالات متحده، بالاخص از چند دوره گذشته همواره آن را دنبال کرده‌اند. از این رو، عدم توجه به این منطقه حساس و بحران‌خیز، به ضرر منافع ایالات متحده و بر خلاف امنیت ملی این کشور بوده و تغییر استراتژی در اهداف این کشور نیز بعید به نظر می‌رسد. (ترابی، ۱۳۹۱: ۳۰)

تقابل راهبردی ایران و آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده است. این رویارویی در دو دهه اخیر، موضوعات متعدد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و در حوزه‌های جغرافیایی وسیعی نیز گسترش یافته است. آمریکا در سراسر این دوران، ایران را عامل تهدید امنیت ملی خود و مخالف نظام جهانی دانسته و با ابزارهای متعدد درصدد بوده است تا مانع عادی‌سازی روابط ایران با سایر کشورها شود. (نیک منش، ۱۳۹۶: ۱۱۶)

استفان والت در مقاله‌ای در فارین پالیسی بحث جالبی را در حوزه سیاست خارجی آمریکا در دولت ترامپ مطرح می‌کند. وی می‌گوید: «در خاورمیانه حداقل می‌توان استدلال کرد که دونالد ترامپ در حال بازگشت به استراتژی موازنه‌گرایی برون‌سرزمینی است، که آمریکا در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۵ به صورت موفقیت‌آمیز در این منطقه تعقیب نمود. از نظر او، هدف اصلی موازنه‌گرایی فراسرزمینی، جلوگیری از سلطه قدرت متخاصم بر منطقه استراتژیک و مهم است. در صورت امکان برای انجام این اقدام بهتر است دیگران بار بیشتری را بپذیرند. (والت، ۱۳۹۷: ۹)

با توجه به اینکه اساس و جوهره سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای شعار «نه شرقی؛ نه غربی؛ جمهوری اسلامی» سامان یافته است، از این رو درصدد واسازی و ساختارشکنی از قواعد بازی حاکم بر ساختار بین‌الملل و منطقه خاورمیانه برآمد. در پی وقوع انقلاب اسلامی، کاخ سفید نه تنها متحد استراتژیک خود را در خاورمیانه و «ژاندارمی

منطقه» به وسیله محمدرضا شاه از دست داده بود، بلکه با آماجی از ایدئولوژی و شعارهای ضداستکباری و ضدآمریکایی در سطح حاکمیت و مردم ایران نیز مواجه شد. از این رو اضمحلال انقلاب اسلامی را با تثبیت موقعیت خود در جهان و خاورمیانه برابر می‌انگاشت. جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، گزاره‌های سیاسی خود را در طرد و نفی «پادهای گفتمانی» یکدیگر تعریف و مشخص نموده‌اند و از این رو همواره هاله‌ای از مخالفت، دشمنی، نفی، دگرسازی و خشونت، واژه‌ای بر فضای مناسبات تهران و اشنگتن حاکم بوده است. (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۲۳)

راهبرد کلان همه دولت‌های آمریکا علیه ایران، «راهبرد مهار» بوده است و البته بعضی دولت‌ها مانند دولت اوباما، قائل به تعامل‌گرایی و استفاده از روش گفت‌وگو هم بوده‌اند. اما با وجود اعمال همه‌گونه فشار و تحریم، روند رو به رشد ایران ادامه یافته، دایره قدرت آن گسترش پیدا کرده و با عبور از محدوده مرزهای خود به سطح منطقه رسیده است. (نیک-منش، ۱۳۹۶: ۱۱۶) در مقابل، آمریکا نیز به منظور نادیده‌گرفتن جایگاه طبیعی ایران در نظام منطقه‌ای، دائماً در تلاش بوده است تا رقابت منطقه‌ای ایران و فضا سازی توسعه‌حوزه نفوذ رقابتی آن را افزایش دهد. (حافظ‌نیا و عبدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴ - ۱۷۳)

هدف اصلی همه دولت‌های آمریکا ایجاد تغییر در ایران بوده است. این تغییر می‌تواند در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران باشد یا در رفتار آن؛ یعنی یا رژیم حاکم تغییر کند یا سیاست‌های آن عوض شود. همه دولت‌های آمریکا از الگوی محدودسازی، مهار، مقابله کم‌شدت و موازنه‌گرایی امنیت در برخورد با ایران بهره گرفته‌اند. (متقی، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

۳- ترامپ مردی بدون پیشینه سیاسی

انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ در آمریکا، به گونه‌ای رقم خورد که برخلاف کمابیش همه مدل‌های انتخاباتی، الگوهای تاریخی رأی‌گیری، برآوردهای آماری و نظرسنجی‌ها بود. در هشتم نوامبر ۲۰۱۶ کسی در جایگاه ریاست‌جمهوری ایالات متحده قرار

گرفت که نه تنها مسن‌ترین رهبر آمریکا در زمان ورود به کاخ سفید است، بلکه نامحتمل‌ترین فرد برای این مقام نیز بوده است. عواملی که این انتخابات را از همان آغاز، از انتخابات پیشین یکسره متفاوت ساخت، باید در ماهیت مبارزات درون‌حزبی، جهت‌گیری یک‌سویه نخبگان حاکم، برهم خوردن معادلات ارزشی، دخیل شدن گروه‌های غیرهمیشگی در شکل‌دادن به نتایج و شاید از همه مهم‌تر، شخصیت و پیشینه نامزدها جستجو کرد. دونالد ترامپ با کمترین سرمایه سیاسی، کمترین پشتوانه تشکیلاتی و بی‌بهره از ناچیزترین اتیکت انتخاباتی، در هفتاد سالگی به جایگاهی دست‌می‌یابد که در تابستان ۲۰۱۵ هنگامی که در برج ترامپ، نامزدی خود را اعلام کرد، امکان تحقق یافتن آرزویش بسیار کم بود. (دهشیار، ۱۳۹۵: ۴)

ترامپ را به عنوان «یک پدیده» در حوزه سیاسی آمریکا لقب داده‌اند. اغلب رسانه‌ها و تحلیل‌گران داخلی و خارجی او را به تناقض‌گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم کرده‌اند و از او به عنوان «پدیده ترامپ» نام می‌برند. (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۳) ویژگی‌های شخصیتی ترامپ منحصر به کنش فردی او نیست. حتی در زمینه کنش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز مجموعه گفتارها و رفتارهای او نشان‌گر ضرورت توجه ویژه به شخصیت‌شناسی او به خصوص از منظر روانشناسی سیاسی و تناسب‌سنجی آن با وجوه سیاست داخلی و خارجی آمریکاست. این فرد به شدت اقتدارگرا، زن‌ستیز، خودشیفته، نژادپرست، ثروتمند و موفق در عرصه اقتصاد سنتی است. وی نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قائل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد. از طرفی اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خود محور است. این ویژگی‌ها باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری وی به شدت کدر و مبهم باشد. (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۳)

مایکل ورز (Michael Verzi) از اندیشکده مرکز پیشرفت آمریکا معتقد است: «ترامپ فردی است با گستره دیدی بسیار محدود، فاقد آموزش، کنجکاو و تمایل به فهم جهان، نیروی محرک او یکی خودشیفتگی است و دیگری نیاز مفرط به پذیرش خود از سوی

دیگران. در واقعیت امر، ترامپ یک فرد کاملاً غیرسیاسی است و چنین خصوصیتی برای مهم‌ترین مقام جهان، یعنی رئیس‌جمهوری آمریکا می‌تواند بسیار سرنوشت‌ساز و مخرب باشد». ویژگی‌های شخصیتی ترامپ موجب این شده است که سیاست خارجی آمریکا متهم به بی‌ثباتی و فقدان پایداری گردد. (روزنامه صنعت جهان، ۱۳۹۶: ۴)

قبل از برگزاری انتخابات ۲۰۱۶، آمریکا درگیر جنگ زمینی با تلفات سنگین در فراسوی مرزهای خود نبود؛ از دیدگاه اقتصادی هم آمریکا گرفتار بحران نبود و در سنجش با زمانی که باراک اوباما پا به کاخ سفید گذاشت، اوضاع بهبود یافته و در مقایسه با چهار سال پیش از آن نیز متعادل بود. بدین‌سان، در مجموع اوضاع اقتصادی را می‌بایست پذیرفتنی دانست. اما نکته ظریفی وجود داشت که کمتر کسی به آن توجه نمود. بسیاری از مردمان در ایالت‌هایی که حیات اقتصادی آنها به حوزه‌های تولید صنعتی گره خورده بود، خود را گرفتار کاهش سطح زندگی و رفاه یافته و پدیده جهانی‌شدن و تجارت آزاد در چارچوب بلوک‌های اقتصادی را خطری موجودیتی برای خود می‌دیدند. هیلاری کلینتون و شانزده‌جمهوری-خواه، خواهان رسیدن به ریاست‌جمهوری، این نکته را نادیده گرفتند که بخش صنعتی آمریکا، سقوط آزاد را تجربه می‌کند و کارگران صنعتی «به کمبود رفاه» دچار شده‌اند. این همان بخش از جامعه آمریکا است که «آمریکای فراموش‌شده» نام گرفت و برخلاف انتظار هیلاری کلینتون و حزب دموکرات، که پیروزی را در دسترس می‌یافتند، همهٔ معادلات را برهم زد. ترامپ نشان داد که از وجود چنین گسلی در بستر اقتصادی جامعه آمریکا آگاه است و از همین رو نیز بر شعار انتخاباتی «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» پای فشرد تا بر خلاف دیگر نامزدهای حزب جمهوری‌خواه نشان دهد که به ساکنان «آمریکای فراموش شده» توجه دارد و بهبود زندگی آنان، در رأس برنامه‌های اوست. (دهشیر، ۱۳۹۵: ۶-۷)

۴- تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران از منظر تحلیل لایه‌ای علت‌ها

دستیابی به آینده‌ای مطلوب همواره یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آرمان‌های اندیشمندان عرصه علم سیاست بوده است. از شروع پیدایش نمونه‌های خردورزی و دانش سیاسی در ادوار گذشته تا کنون، سوق دادن جامعه از وضع موجود به شرایط مطلوب یکی از اهداف، یا به بیان دیگر یکی از دغدغه‌های متفکران علم سیاست و سیاست‌گذاران بوده است. در این میان یکی از چالش برانگیزترین موضوعات پیش روی آینده پژوهی، ظهور رخدادهای غیر منتظره و حوادث و رویدادهای جدید می‌باشد که چالشی قابل توجه در پیش روی فهمیدن روندها و رویدادهای آینده می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین رخدادهای غیرمنتظره در عرصه سیاست جهان، به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و تکیه زدن آن به کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا می‌باشد. ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد ترامپ، غیر قابل پیش بینی بودن وی در عرصه تصمیمات سیاست خارجی و از همه مهمتر نوع نگاه و دیدگاه‌های ضد و نقیض وی در خصوص جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی ایالات متحده را در قبال ایران در کانون نگاه و توجه اندیشمندان عرصه سیاست قرار داده است. در این میان تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در خصوص ایران با بهره‌گیری از تحلیل لایه لایه علت‌ها می‌تواند در ارائه یک تصویری روشن در خصوص آینده، به منظور خروج از وضع موجود و حرکت به سوی وضع مطلوب، همواره مورد توجه سیاستمداران و تصمیم سازان عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

موضوع نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران یکی از موارد مهم مخالفت مقام‌های دولت ترامپ با جمهوری اسلامی ایران است و هر یک سعی دارند به زبان‌های متفاوت دیپلماتیک، تحریم و تهدید ایران، ناراحتی خود را از افزایش نفوذ تهران در منطقه، علی‌رغم فشارهای سیاسی و اقتصادی ابراز نمایند و تهران را متقاعد نمایند که در درون مرزهایش محصور بماند. برای ترامپ دردآور است که اعتراف کند آمریکا در خاورمیانه هفت هزار میلیارد دلار هزینه کرده،

اما در مقابل چیزی جز نفرت و خشم مردم منطقه و شکست عایدش نشده است. وی به خوبی می‌داند که مولفه‌های نفوذ ایران در منطقه، سخت‌افزاری نیست، چرا که در غیر این صورت اکنون آمریکا باید با هزینه هفت هزار میلیارد دلاری، به میدان آوردن بیش از شصت کشور اروپایی و عربی، به همراه رژیم صهیونیستی و انتقال هزاران مزدور تروریست از سراسر جهان به سوریه و عراق، مداخله مستقیم نظامی و کمک‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی به گروه‌های تروریستی، هم دمشق و هم بغداد را به تسخیر خود در می‌آورد. (محمد مراد، ۱۳۹۷: ۲۰)

ترامپ در خصوص نقش منطقه‌ای ایران می‌گوید: «ما نیروی نظامی عراق را که سال‌ها با ایران درگیری داشت و هیچکدام در این جنگ به پیروزی نمی‌رسیدند را نابود کردیم و با این کار عراق را به عنوان دومین دارنده ذخایر نفت جهان به ایرانی‌ها دادیم. حال ایرانی‌ها رفتند سراغ یمن و سوریه، آن‌ها سوریه و یمن را هم گرفته‌اند و اگر به مرزهای یمن نگاه کنید، می‌بینید که آن‌ها در واقع عربستان سعودی را می‌خواهند. آن‌ها عربستان را می‌خواهند، آن‌ها عراق را، سوریه را، یمن را، همه چیز را می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند به یک هیولا تبدیل شوند و رهبری احمقانه آمریکا این فرصت را برای آن‌ها فراهم کرد. (درج و آقای، ۱۳۹۶: ۵۷)

مشکل ترامپ با ایران، مساله سلاح هسته‌ای نیست، بلکه مشکل اصلی، رفتار منطقه‌ای ایران و به ویژه حمایت از جنبش مقاومت به عنوان چالش نظم هژمونیک آمریکا در خاورمیانه است. (Mossallanejad, 2017: 61)

آمریکا در همه حوزه‌های جغرافیایی که ایران در آنها دارای حضور یا نفوذ باشد، تلاش خود را برای محدودسازی، کاهش یا از میان بردن این نفوذ انجام خواهد داد. رویارویی آمریکا و ایران، همانند دهه‌های گذشته، روندی درازمدت در آینده خواهد داشت و دارای ابعاد متعدد خواهد بود. محور راهبرد عملیاتی آمریکا، تقویت مهار و محدودسازی قدرت ملی ایران با هزینه‌سازی و فرسایش توان ایران در بلندمدت خواهد بود. سیاست ایران هراسی در جهان و منطقه و تلاش برای جلب همکاری قدرت‌های دیگر ادامه خواهد یافت.

امید ترامپ به این است که روابط اقتصادی ایران با جهان عادی نشود و دوستی برای ایران وجود نداشته باشد. ایران نتواند به رشد اقتصادی، توسعه و شکوفایی برسد و اراده و قدرت سیاسی آن تضعیف شود و سرانجام در رقابت با همسایگان عقب بماند و نتواند الگویی موفق از خود برای کشورهای دیگر ارائه دهد. (نیک‌منش، ۱۳۹۶: ۱۴۰)

۴-۱- تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران بر مبنای سطح تحلیل لیتانی

جهت تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران بر مبنای سطح تحلیل لیتانی اطلاعات و داده‌های کمی و کیفی بسیاری در اختیار است که همگی حکایت از تغییری بنیادین در جنبه‌های مختلفی از امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران دارد. در این خصوص موارد متعددی را نیز می‌توان مورد بررسی قرار داده و از حیث تجربی نیز آنها را مورد تایید قرار داد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به جایگاه ویژه ایران در اسناد راهبرد ملی و دفاعی آمریکا، تلاش در راستای القای ایران هراسی و همچنین بررسی رفتار ترامپ در خصوص ایران بر اساس نظریه منحنی یادگیری اشاره نمود. اما سوالی اصلی‌ای که در این سطح از تحلیل مطرح می‌گردد این است که؛ چرا و چگونه جمهوری اسلامی ایران در راهبرد سیاست خارجی دونالد ترامپ دارای جایگاه ویژه‌ای است؟ مع الوصف پاسخ به این سوال را باید در سطح تحلیل علت‌های اجتماعی جستجو کرد.

۴-۱-۱- جایگاه ویژه ایران در اسناد راهبرد ملی آمریکا

برجسته بودن نام ایران و ضرورت مقابله با قدرت و نفوذ این کشور در منطقه خاورمیانه، همواره در اسناد راهبردی دولت‌های مختلف ایالات متحده در دو دهه گذشته به چشم می‌خورد. اما آنچه که بسیار مهم است این است که ایران در اسناد راهبردی امنیتی، دفاعی و ملی آمریکا در دوران ترامپ جایگاه به مراتب پررنگ‌تری نسبت به گذشته دارد.

در سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، راهبرد اصلی دولت ترامپ در خاورمیانه، برجسته‌سازی تهدید ایران است. ترامپ تلاش نموده است تهدید اسرائیل را کم‌رنگ و تهدید ایران را بر ساخته و سپس پررنگ کند. او فعالیت همه سازمان‌های

تروریستی در خاورمیانه را مستقیم و غیرمستقیم به ایران نسبت می‌دهد. بر لزوم وحدت کشورهای عربی و اسرائیل، ضد تروریسم و حامی دولتی آن (که به قول آنها ایران است) تأکید می‌کند و حتی نهایی نشدن صلح اعراب و اسرائیل، طی چند دهه اخیر را ناشی از حمایت ایران از حماس و مانند آن معرفی می‌کند. گویی هیچ مشکلی (البته با تعریفی که واشنگتن از مشکل دارد) در غرب آسیا نیست، به جز اینکه تضعیف ایران می‌تواند به رفع آن کمک کند. هدف از اصرار بر اینکه بارها در سند ۲۰۱۷ نام ایران در کنار کره شمالی بیاید، حفظ خطر توهمی بمب هسته‌ای ایران در افکار عمومی جهان است. (مشرق نیوز، ۱۳۹۶)

در سندی دیگر که به عنوان استراتژی سال ۲۰۱۷ دونالد ترامپ، در تاریخ ۱۳ اکتبر منتشر گردید، آنچه که بیش از پیش و به شکلی خاص و ویژه برای نخستین بار بدان پرداخته شده است، راهبرد آمریکا در قبال ایران است. پیش از این، راهبردهای آمریکا درباره ایران، در خلال راهبردهای امنیت ملی، دفاع ملی یا مواضع و اظهارات مقام‌ها و مسئولان حکومتی آمریکا یافت می‌شد. نکته قابل توجه در این است که اسرائیل نیز نقش به‌سزایی در تدوین این راهبرد بر علیه ایران داشته است. (خبرگزاری رویترز، ۱۳۹۶/۷/۲۳).

در این راهبرد آمده است: «حکومت ایران، یک سیاست ثابت را برای گسترش یک ایدئولوژی انقلابی، با هدف تضعیف نظام بین‌المللی و بسیاری از حکومت‌های دیگر، از طریق زور و خرابکاری دنبال کرده است. دشمن اصلی و مرکز اعتراضاتش همواره ایالات متحده آمریکا بوده که آن را «شیطان بزرگ» می‌خواند. رفتار غیرمسئولانه رژیم ایران و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یکی از خطرناک‌ترین تهدیدها علیه منافع و ثبات منطقه است». (نیک منش، ۱۳۹۶: ۱۲۹)

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۸ نیز هفده بار به کلمه ایران اشاره شده است، که آن را می‌توان ذیل پنج شاخص بی‌ثباتی، تهدید موشکی، برنامه هسته‌ای، تروریسم و حملات سایبری تقسیم کرد. در این سند نیز بیشترین توجه به نقش بی‌ثبات-کنندگی ایران در منطقه بوده است. (سند امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۸). در سند «استراتژی دفاع ملی» آمریکا که در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۸ نیز منتشر گردید، ۶ مرتبه از ایران به عنوان

«رژیمی یاغی» در کنار کره شمالی یاد شده است که حامی تروریسم است؛ مروج خشونت و مهم‌ترین چالش برای ثبات در خاورمیانه است؛ درصدد دستیابی به موقعیت هژمونی در منطقه است؛ و در پی تولید و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی است. (شاهپوری، ۱۳۹۶)

در سومین سند استراتژی ملی مقابله با تروریسم آمریکا که در اکتبر سال ۲۰۱۸ نیز منتشر گردید و در حقیقت نقشه راه دولت آمریکا در مبارزه با تروریسم است، اتهاماتی را نیز متوجه ایران نموده و ادعا شده که ایران مهم‌ترین دولت حامی تروریسم است که تهدیدهای اساسی را متوجه آمریکا و سایر کشورهای جهان می‌نماید. در این سند نیز رئیس‌جمهور آمریکا از تهدید ایران به‌عنوان شبکه تروریستی جهانی یاد می‌کند و وعده داده است که با آن مقابله خواهد کرد. در این سند دولت ترامپ به تقسیم‌بندی تروریسم در سه بخش تروریسم افراطی اسلام‌گرا، تروریسم مورد حمایت ایران و دیگر اشکال تروریسم افراطی پرداخته است. (افضلی، ۱۳۹۷)

از نکات مورد تمایز در این سند در مقایسه با اسناد پیشین، تأکید بسیار بر ایران است که تلاش می‌نماید ایران را بزرگ‌ترین دولت حامی تروریسم معرفی نماید. در این سند از ایران به‌عنوان بانک جهانی برای تروریسم بین‌المللی یاد شده است و در راستای تهدید انگاری ایران، اصلی‌ترین متحدان منطقه‌ای ایران را نیز تروریست قلمداد نموده و نفوذ این کشور در منطقه و کشورهای غرب آسیا را به‌منزله نفوذ تروریستی و خرابکارانه دانسته است. دیگر نکته مهم در این سند، معرفی نیروی قدس سپاه پاسداران، به‌عنوان بازوی منطقه‌ای ایران برای تداوم اقدامات تروریستی است که آن را ابزار تأمین، تجهیز و آموزش نیروهای حزب‌الله و دیگر گروه‌های مورد حمایت ایران در بحرین، عراق، سوریه و یمن، معرفی نموده است. (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۷)

۴-۱-۲- ایران هراسی

زبان یک عنصر نمادین نیست بلکه سازنده‌ی واقعیت است. این امر کاملاً متفاوت از حوزه‌ی تجربی است که در آن زبان یک واقعیت شفاف و صرفاً توصیف‌کننده به شیوه‌ای

خنثی است یا هنگامی که دارای وضعیت تعبیری و تفسیری در هنگام مبهم‌بودن زبان و طرح واقعیت به شیوه‌های خاص می‌باشد. با بازگشت به سطح لیتانی از لایه‌های عمیق‌تر گفتمان و استعاره، سیاست‌های کل‌نگرتر به صورت آنی حاصل خواهند شد. (عنایت الله، ۱۳۸۸: ۸۶)

ایران‌هراسی یکی از برنامه‌های راهبردی ترامپ به منظور برساخت تهدیدی بزرگ از ایران برای منطقه و فراتر از آن، تهدیدی بزرگ برای صلح و امنیت جهانی است، که با ایجاد هراس در تلاش است با تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل در برابر ایران، این کشور را تضعیف، تخریب و به حاشیه براند. ایران‌هراسی بیان‌کننده احساس مخالفت یا دشمنی با سیاست‌ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران است. ایران‌هراسی علاوه بر حوزه کشورهای غربی، در حوزه کشورهای عربی منطقه نیز گسترش یافته و با تحركات سیاسی بسیار در رسانه‌ها و شبکه‌های عربی نیز هدایت شده است. این طرح بر مبنای بزرگ‌نمایی برخی از واقعیت‌های موجود در منطقه خاورمیانه، به انضمام انواع دروغ پراکنی و دگرگون‌نمایی شکل گرفته است. در این چارچوب چنین القا می‌شود که در صورت قدرت‌یابی ایران، کشورهای منطقه خاورمیانه مجبور خواهند شد هزینه‌هایی کلان را متقبل و با خطراتی جدی مواجه شوند. (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

ایران‌هراسی همچنین بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بی‌زاری از ایرانیان، به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی و مذهبی را دربر می‌گیرد. در مجموع، این رویکرد به عنوان یک سیاست، طی سالیان متمادی توسط ایالات متحده برای اهداف مختلف به کار گرفته شده است و در دوره ترامپ نیز تداوم داشته است. (خواجه‌سروی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۸۹) ترامپ از طریق ایران‌هراسی، دولت‌های خاورمیانه را از این کشور می‌ترساند و از سوی دیگر برای رفع نگرانی دولت‌های نامبرده، اجازه خرید و دست‌یابی به جنگ افزارهای پیچیده ایالات‌متحده را برای آن‌ها فراهم می‌کند و به این ترتیب کالای امنیت را به آنها می‌فروشد. (سلیمان زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷۹)

۴-۱-۳- نظریه منحنی یادگیری ترامپ در خصوص ایران

هرمان ابینگ‌هاوس (Hermann Ebbinghaus)، روانشناس آلمانی، برای اولین بار از اصطلاح منحنی یادگیری استفاده کرد. منحنی یادگیری به این سؤال پاسخ می‌دهد که با گذر تدریجی زمان و صرف وقت بیشتر برای تمرین و یادگیری یک دانش و مهارت، چقدر از نقطه صفر فاصله گرفته و به سطح حرفه‌ای نزدیک می‌شویم. یادگیری مسئله‌محور و یادگیری تدریجی، دو الگوی اصلی منحنی یادگیری است که هر دو درباره ترامپ صدق می‌کند. ترامپ از زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تدریج مشکلات داخلی و خارجی آمریکا را متوجه شده است و بعد از آن به یادگیری مسئله‌محور روی آورده است و مسئله را مطرح می‌کند. مثلاً مسئله ایران که در توئیتر و سخنرانی‌های خود به آن اشاره می‌کند. در مرحله بعد با تمرکز بر روی حساسیت‌ها، انتقادات و یا میزان استقبال از سخنانش متوجه می‌شود که با یک مسئله چگونه برخورد کند و در مرحله بعدی به تدریج به اصلاح مواضعش می‌پردازد. برهمن اساس است که در توئیترها و اظهارات ترامپ، موارد ضد و نقیض بسیار زیادی دیده می‌شود. (بختیاری، ۱۳۹۷: ۲)

ترامپ تاکنون در توئیترهای خود بیش از ۲۰۰ مرتبه به ایران اشاره نمود و اکثر اطلاعات او در این زمینه هم اشتباه و ضدونقیض بوده است. به طوری که ۹۰ درصد مخاطبان، او را فردی نا آگاه و بیشعور درباره مسائل ایران توصیف کرده‌اند. حتی نخبگان آمریکایی نیز معتقدند که او دست‌کم درباره مسئله ایران، در حال یادگیری تدریجی و مسئله‌محور است. (بختیاری، ۱۳۹۷: ۲). جیسون برادسکی (Jason Brodsky)، رئیس اتحاد علیه برنامه هسته‌ای ایران، موسوم به «یوآنی» که به شدت مخالف برنامه اقدام مشترک موسوم به برجام بوده است، درباره ترامپ می‌گوید: «او یک تاجر است که در حال یادگرفتن این است که چگونه می‌تواند یک سیاستمدار و دیپلمات باشد». (همان قبلی)

۴-۲- تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران بر مبنای سطح تحلیل علت‌های اجتماعی

جهت تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران بر مبنای سطح تحلیل علت‌های اجتماعی نیز موارد متعددی را می‌توان مورد بررسی قرار داد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به نقش لابی‌ها در شکل‌گیری سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران، بررسی میزان تهاجم لفظی ترامپ به ایران در مقایسه با سایر کشورها و واکاوی جایگاه ایران در افکار عمومی مردم جهان و آمریکا اشاره نمود.

۴-۲-۱- نقش لابی‌ها در شکل‌گیری سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران

سیاست خارجی آمریکا به صورت یک تعامل پیچیده میان گروه‌های ذی‌نفوذ، لابی‌ها، سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران حاکم تنظیم می‌شود، که در این روند نقش لابی‌ها بسیار پررنگ و مهم است. این گروه‌ها در مناطق و مباحث مورد علاقه‌شان که نفعی در آن دارند بسیار تأثیرگذار هستند. از مهم‌ترین و موفق‌ترین گروه‌های لابی در سیاست خارجی آمریکا، لابی ایپک، کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل است که بر سیاست خارجی آمریکا، به خصوص در قبال ایران تأثیر بسیاری دارند و مورد حمایت یهودیان صهیونیست نیز می‌باشند. اهمیت این گروه‌ها را می‌توان بر حسب تأثیرشان درک کرد. با وجود اینکه اکثر گروه‌های ذی‌نفع دارای لابی‌هایی قدرتمند در آمریکا هستند. اما ایران از وجود یک لابی قدرتمند در آمریکا بی‌بهره است. (کوهکن، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۲)

رژیم صهیونیستی با استفاده از ظرفیت لابی‌گری در آمریکا، با امنیتی‌سازی و تهدید قلمداد نمودن فعالیت هسته‌ای ایران موفق شده است تا از جایگاه و توان بالقوه آمریکا، در جهت تحدید پیشرفت هسته‌ای ایران بهره‌گیرد. این رژیم همواره از نفوذ لابی‌های همسو با خود در کنگره و سنای آمریکا و همچنین در مقامات قوه مجریه، از توانمندی‌های آمریکا به عنوان «کنشگر کارآمد» در جهت اهداف و منافع خود استفاده نموده است، تا محدودسازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران موفق‌تر ثمر دهد. با این روند اسرائیل موفق شده است تا از ظرفیت‌ها و توانایی آمریکا به نفع خود و به ضرر ایران استفاده نماید. در نتیجه همین

فرآیند بوده است که موضوع فعالیت هسته‌ای ایران در گذشته با واسطه‌گری آمریکا به شورای امنیت می‌رود و به دنبال آن قطعنامه‌های تحریمی و اقدامات تنبیهی علیه ایران تصویب گردیده و در نتیجه آن فشار به ایران مدام افزوده می‌گردد. (فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۵۶)

عملکرد جمهوری اسلامی ایران در لابی‌گری در ایالات متحده تاکنون چشمگیر و قابل توجه نبوده است و به نسبت ظرفیت و پتانسیل موجود بسیار ضعیف می‌باشد، که مهم‌ترین نشانه آن، ادامه خصومت آمریکا با ایران است. بنابراین، باید در این شیوه تجدیدنظر به عمل آید. به هر صورت با توجه به واقعیات و شرایط موجود، بهترین راه برای اثرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده، در قبال جمهوری اسلامی ایران، استفاده از لابی‌ها در عرصه داخلی آمریکاست و ضرورت دارد برای ایجاد یک لابی قدرتمند ایرانی، اقدام فوری صورت گیرد. بعضی مسئولان ایرانی هم به این واقعیت واقفند، اما به امکان اثربخشی آن به دیده شک می‌نگرند و به همین دلیل سرمایه‌گذاری کافی در مورد آن انجام نمی‌دهند. البته این مسئله صحیح است که سرمایه‌گذاری برای ایجاد یک لابی قدرتمند، کاری طولانی مدت است و در کوتاه مدت بازده کافی را به همراه نخواهد داشت. شناخت دلایل عملکرد ناموفق لابی ایرانیان، موضوعی است که آگاهی از آن می‌تواند در اصلاح وضعیت موجود و پیش‌بینی چشم انداز آینده بسیار مؤثر باشد و یکی از ابزارهای بسیار مؤثری را که در اختیار ایران، برای تغییر سیاست ایالات متحده قرار دارد، فعال و کارآمد سازد. (کوهکن، ۱۳۹۱: ۷۲-۹۲)

۴-۲-۲- تهاجم لفظی ترامپ به ایران در مقایسه با سایر کشورها

تهاجمات لفظی مکرر ترامپ به ایران در مقایسه با سایر کشورها برای ایالات متحده کم هزینه‌تر می‌باشد. زیرا جمهوری اسلامی ایران، توانایی تاثیرگذاری محسوس بر روی اقتصاد ایالات متحده را ندارد. از این رو دونالد ترامپ بی‌محابا در قبال ایران صحبت می‌کند. ترامپ در اولین نطق مهم خود در خصوص ایران، از ایران به عنوان «یاغی» نام برد که به نوعی بازگشت به دوره بوش پسر در برچسب زنی به این کشور و بهره‌برداری از آن، در راستای

سیاست تغییر نظام جمهوری اسلامی را تداعی می‌کند. بازسازی تصویر اهریمنی، یا به بیان خود آمریکایی‌ها، «دیوسازی از ایران» در نطق و راهبردهای امنیت ملی ترامپ، نشانه‌های متعددی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به اتهاماتی همچون همکاری پنهانی با کره شمالی، دیکتاتوری در داخل، ثبات‌زدایی در منطقه، حمایت از تروریسم، تهدیدات موشکی علیه دیگران، توسعه‌طلبی منطقه‌ای و انجام حملات سایبری در فضای مجازی و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای اشاره کرد. این تلاش‌های تا حدی دستپاچه و ناپخته، نشان‌دهنده آن است که برجام تا چه میزان توانسته چهره جمهوری اسلامی ایران را در سطح بین‌المللی، به مثابه بازیگر حامی صلح و امنیت بین‌المللی برسازی نماید. عصبانیت دولت ترامپ که عقبه‌ای نومحافظه‌کارانه و افراطی دارد، ریشه در این موضوع دارد. (دیدبان امنیت ملی، ۱۳۹۶: ۷۴)

۴-۲-۳- ایران در افکار عمومی مردم جهان و آمریکا

امروزه با توجه به شرایط و وضعیت خاص سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نگاه منفی به این کشور، که زاینده نظام سلطه جهانی است، باعث شده است تا جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های جهانی با چالش‌های جدی مواجه گردد.

جیمی راگبی (James Zagby)، تحلیل‌گر آمریکایی لبنانی‌تبار، می‌گوید: از زمان به قدرت رسیدن باراک اوباما در آمریکا و وقوع بهار عربی به ویژه بحران داخلی سوریه و ادامه برنامه هسته‌ای ایران، موقعیت این کشور در بین افکار عمومی کشورهای جهان به شکل محسوسی افت داشته است. (Zagby, 2013: 90-91)

نتایج نظرسنجی موسسه تحقیقات پیو (PEW Research Center) در آمریکا در سال ۲۰۱۵ نشان از افول جایگاه ایران در افکار عمومی جهان دارد. طبق این گزارش از میان ۳۹ کشوری که نظرسنجی در آن به عمل آمده، تنها دو کشور پاکستان و اندونزی، بیش از نیمی از مردم، درباره ایران نظری مثبت دارند. بیشترین نظر منفی به ایران در کشور اسرائیل، کشورهای اروپای غربی و آمریکا، با فراوانی بیش از ۸۰ درصد گزارش شده

است. در میان کشورهای اسلامی، اردن با ۸۱ درصد نظر منفی نسبت به ایران در صدر قرار دارد و پس از آن کشورهای مصر با ۷۸ درصد، ترکیه با ۶۸ درصد، لبنان با ۶۰ درصد و فلسطین نیز با ۵۵ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند. (Zainulbhai and Wike, 2015)

در نظرسنجی دیگری که توسط موسسه گالوپ (Gallup Research Center) آمریکا، در فوریه ۲۰۱۶ منتشر شد، تنها ۱۴ درصد از مردم آمریکا دیدگاه مثبتی نسبت به ایران داشته‌اند و تنها ۳۰ درصد از آمریکایی‌ها با توافق هسته‌ای با ایران موافقت می‌کنند. در حال حاضر آرای منفی افکار عمومی به ایران، پس از چین و کره شمالی قرار می‌گیرد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۲ در نزد افکار عمومی آمریکا، ایران بزرگترین دشمن ایالات متحده قلمداد گردید. تحلیلگران این موسسه، توافق ایران با گروه ۱+۵ در مذاکرات هسته‌ای را دلیل این بهبود وضعیت ذکر می‌کنند. (Dugan, 2016)

تصویر منفی ترسیم‌شده از ایران و سیاه‌نمایی‌هایی که به خصوص به واسطه قدرت رسانه‌هایی که عموماً در اختیار قدرت‌های سلطه‌گر می‌باشند، باعث شده است تا برای مقابله با آن، استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بیشتر احساس شده و مد نظر قرار گیرد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۱)

۴-۳- تحلیل رفتار ترامپ بر مبنای سطح تحلیل جهان بینی و گفتمان

حاکم شدن و قدرت پیدا کردن یک گفتمان به طور اجتناب ناپذیر موجب به حاشیه راندن و مقاومت گفتمان‌های دیگر می‌گردد. در بررسی رفتاری ترامپ در قبال ایران بر مبنای سطح تحلیل جهان بینی و گفتمان، عاملی که بیش از دیگر عوامل تاثیرگذار می‌باشد اعتقاد ترامپ به رویکرد رئالیسم اصولی می‌باشد.

۴-۳-۱- ترامپ و رویکرد رئالیسم اصولی

ترامپ حوزه نظامی و امنیتی را عرصه‌ای بسیار مهم برای نمایش قدرت و احیای مجدد عظمت و اقتدار آمریکا می‌داند. از این‌رو، برخلاف حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، در زمینه

مسائل نظامی و امنیتی کاملاً واقع‌گرایانه عمل نموده است. او به رغم شعارهای تند خود علیه ناتو و ایجاد تردید در پیمان‌ها و معاهدات امنیتی و نظامی دوجانبه آمریکا با متحدان خود در شرق آسیا و منطقه خاورمیانه، اما در این حوزه هیچ‌گونه انزوای طلبی‌ای نشان نداده و کاملاً واقع‌گرایانه عمل نموده است. به نظر بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا، دست‌کم در دو دوره اخیر است و جنگ‌طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری‌خواه در آن جمع شده‌اند. در این جمع، اکثریت با ژنرال‌هاست و در پس زمینه ذهنی اغلب آن‌ها در مورد هر مسئله‌ای، گزینه نظامی نقش برجسته‌ای دارد. (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴)

ترامپ در جریان سخنرانی‌اش در ریاض اعلام کرد: «دولت وی در حال اتخاذ رئالیسم (واقع‌گرایی) اصولی است». تعبیر رسمی آن این است که کاخ سفید در حال پیروی از دکترین مشخصی است که اصطلاح واقع‌گرایی برآورده‌اش است. (پیلار، ۱۳۹۶: ۱)

وی که با شعار «اول آمریکا» وارد کاخ سفید شده است، عنوان نموده است: «سیاست خارجی وی همیشه مردم و امنیت آمریکا را در اولویت قرار خواهد داد». (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۴) راهبرد نخست آمریکا، بر اصول آمریکایی، ارزیابی روشن منافع آمریکا و عزم مقابله با چالش‌های فراروی این کشور استوار است. این راهبرد، راهبرد واقع‌گرایی اصولی است که راهنمای آن نتایج است، نه ایدئولوژی. این راهبرد بر این دیدگاه استوار است که صلح، امنیت و رفاه، به کشورهای مستقل قدرتمندی وابسته است که در داخل به شهروندان خود احترام می‌گذارند و در خارج برای پیشبرد صلح همکاری می‌کنند. همچنین این راهبرد بر این شناخت استوار است که اصول آمریکایی، نیرویی پایدار و جاویدان در جهان هستند. ایالات متحده آمریکا با تمنای زندگی، آزادی و برای رفتن به دنبال خوشبختی متولد شده است و به این اعتقاد دارد که قدرت سیاسی عاری از حس مسئولیت، استبداد است. هدف از این راهبرد، تحکیم دوباره امتیازات آمریکا در عرصه جهانی و اتکا بر قدرت بزرگ این کشور است. (راهبرد امنیت ملی آمریکا، ۲۰۱۷: ۴)

برای ترامپ کشورهای متحد آمریکا نیز، همچون شرکای تجاری بالقوه در معامله املاک و مستغلات هستند، همیشه باید پرسید: «بتازگی برای من چکار کردید؟» از این منظر، چشم-انداز ترامپ نسبت به جهان و درک او از کشورداری، انعکاس‌دهنده نظریه‌ای منسجم در روابط بین‌الملل است که رویکردی واقع‌گرایانه، دادوستدگونه و ماکیاولیستی می‌باشد. (Brooks, 2016: 4) وی در نخستین سخنرانی خود برای اعضای کنگره آمریکا اظهار داشت: «ما از شرکای خود در ناتو، خاورمیانه و اقیانوس آرام، انتظار داریم نقشی مستقیم و معنی‌دار، هم در همکاری‌های نظامی و راهبردی و هم در پرداخت سهم عادلانه خود برای تأمین هزینه‌ها، برعهده بگیرند.» (Whitehouse, gov, 2017a)

ترامپ اگر چه منطق متفاوتی نسبت به اوباما در حوزه سیاست داخلی و خارجی دارد، اما دست‌کم راجع به خاورمیانه و ایران، او نیز مانند اوباما می‌خواهد بار اصلی حفظ امنیت منطقه و هزینه‌های آن را بر دوش متحدین سنتی آمریکا قرار دهد. از نظر او آمریکا توسط دوستان و دشمنان به طور مشابهی گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوت‌مندی آن سوء استفاده کرده و از آن سواری رایگان می‌گیرند. لذا حالا نوبت آمریکا است تا عقب بنشیند و بقیه دنیا هزینه پردازند. (آهوئی، ۱۳۹۶: ۴۴-۵۳) منطق ترامپ مبتنی بر منفعت‌جویی اقتصادگرایانه، توجیه‌گر چنین دیدگاهی است. (College and Mastanduno, 2008: 34)

ترامپ نیامده است تا با سیاست تساهل و تسامح، حتی در ظاهر ادامه دهنده اوباما باشد. ترامپ هرچه هست نماینده‌ی تفکری است که هرگز و در هیچ لحظه‌ای از تاریخ، آرامش‌گرا نبوده و از نظر او همه معادلات و اصول و قوانین آن‌گاه معتبر خواهد بود که به سلیقه‌ی او خوش بیاید و با منافع مورد نظر او سازگار باشد. (اعلم، ۱۳۹۵: ۹)

به نظر می‌رسد ترامپ در قبال ایران، به جای درگیری مستقیم، درصدد محدودسازی و از بین بردن فضای کنش‌گری موثر برای این کشور در منطقه به خصوص عراق و سوریه می‌باشد. به معنای دیگر، او خواهان فرسایش توان ایران و متحدان آن در صحنه‌ی درگیری-های عراق و سوریه، بدون به دست آوردن هیچ گونه دستاوردی قابل توجه توسط این کشور

است. از این رو، الگوی ترامپ بازدارندگی و مهار ایران با دو هدف محدودسازی قدرت ساختاری ایران و محدودسازی قدرت و نقش منطقه‌ای این کشور است. مکانیسم‌های اجرایی این سیاست شامل؛ اعمال تحریم‌های هدفمند و تقویت همکاری با متحدان آمریکا در منطقه به منظور محدودسازی توان منطقه‌ای و کاهش دسترسی‌های ایران و در نهایت تعامل محدود در فضای فشار، از طریق ایجاد مسیرهای ارتباطی مستقیم می‌باشد. (منفرد، ۱۳۹۵: ۴) برخلاف اوباما که ایران را یک رقیب آشتی‌پذیر می‌دید که می‌توانست تحت نظم منطقه‌ای دربیاید، اما ترامپ ایران را یک دشمن تمام عیار می‌داند که باید کنترل شود. (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۸۵)

۴-۴- تحلیل رفتار ترامپ بر مبنای سطح تحلیل اسطوره و استعاره

در زبان یونانی واژه اسطوره به معنای گفتار و در نتیجه پیام است. وقتی از اسطوره می‌توان سخن به میان آورد که پای جماعتی در میان باشد. اسطوره بخشی از حیات اجتماعی انسان‌هاست بدون اسطوره، جهان به واقعیتی دهشتناک، تلخ و تحمل‌ناپذیر بدل می‌شود. اسطوره به اعتقاد اسطوره‌باوران، برخلاف قصه یا افسانه، داستانی «راست» است، چون مفاهیم و نظریاتی را که اسطوره‌باوران به «واقعیت» شان ایمان دارند، در قالب داستان روایی، حکایت می‌کنند. اسطوره باوران مطابق آنها تفکر و زندگی می‌کند و بر این باورند که با نقل و روایت آن و با تلاش و عمل کردن بر وفق آن، به حیاتشان، معنی و برکت می‌بخشند. در تحلیل اسطوره‌ای تفاوت‌های فردی و فرهنگی نیز در نظر گرفته می‌شود و محققان همانند گذشته در جست‌وجوی چارچوب‌ها و ساختارهای کلانی که همه‌ی پیکره‌ی مطالعاتی را در برمی‌گیرد هستند. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰)

۴-۴-۱- ترامپ و استراتژی مرد دیوانه نیکسون

استفاده از تئوری «مرد دیوانه» (Madman Theory) در سیاست خارجی، عموماً به ریچارد نیکسون، سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور آمریکا، طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴، نسبت داده می‌شود.

در روزهای ابتدایی ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون، او به «باب هالدمن» رئیس کارکنان کاخ سفید گفت: «استراتژی‌اش برای پایان‌دادن به جنگ ویتنام، این است که تهدید به استفاده از بمب اتم کند». او بیان کرده بود؛ تهدیدهای هسته‌ای آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ میلادی باعث پایان یافتن جنگ بین دو کره شد و او نیز برنامه دارد تا تهدید به استفاده از بالاترین میزان فشار نظامی را در دستور کار خود قرار دهد. نیکسون نام این سیاست را تئوری «مرد دیوانه» گذاشت. او می‌خواست ویتنامی‌ها باور کنند او «هر کاری برای پایان دادن به جنگ انجام می‌دهد». دنیل الزبرگ، نویسنده ضدجنگ و تحلیلگر نظامی آمریکا در دهه ۷۰ میلادی می‌گوید: «هر نوع تهدیدی زمانی که تصور شود تهدید کننده دیوانه است و نمی‌تواند تصمیمات منطقی بگیرد، قابل اعتنا تر و معتبر می‌شود».

(www.vatanemrooz.ir)

در این استراتژی نیکسون می‌گوید: «دشمنان ما باید چنین دریابند که ما دیوانه و غیرقابل پیش‌بینی بوده، نیروی مخرب خارق‌العاده‌ای در فرمان خود داریم تا به این ترتیب با هراس و ترس به خواست ما گردن نهند».

(<https://hawzah.net>)

اقدامات غیرقابل پیش‌بینی و جنجالی ترامپ در خصوص ایران، برخی را بر آن داشته است که او نیز در حال پیش‌بردن تئوری مرد دیوانه نیکسون است، تا از این طریق، ایران از ترس اقدامات غیرقابل پیش‌بینی آمریکا، از انجام اقدامات تحریک‌آمیز و مخالف منافع واشنگتن پرهیز کنند. نیکی هیلی نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل، در کنفرانسی موسوم به «شارلوت» گفت: «من همواره ترامپ را به عنوان فردی تندمزاج و در مذاکرات غیرقابل پیش‌بینی به تصویر می‌کشیدم تا باعث ترس طرف دیگر شوم. این کار من در چارچوب سیاست و تئوری «مرد دیوانه در دیپلماسی» صورت می‌گرفت که قبلاً «ریچارد نیکسون» رئیس‌جمهور پیشین آمریکا آن را تعریف کرده است». اظهارات نیکی هیلی در حالی منتشر شده است که رهبری جمهوری اسلامی ایران، پیش از این در ارتباط با ترامپ،

از صفت «دیوانه‌نما» استفاده نموده است. (<http://kayhan.ir>)

استفاده از تئوری مرد دیوانه در قبال ایران، یعنی تهدید کردن ایران به انجام دادن اقدامات غیرقابل پیش‌بینی. در پیش‌گرفتن این تئوری زمانی موضوعیت داشت که ایران همچنان به برنامه‌های هسته‌ای خود ادامه می‌داد. یعنی دقیقاً اقدامی که کره‌شمالی انجام داده است، اما برنامه ترامپ، ناچار کردن ایران به خروج از برجام نبود. برنامه او خروج آمریکا از برجام با حفظ حضور ایران در این توافق بود، یعنی بازگرداندن فشار و تعطیلی هم‌زمان برنامه هسته‌ای ایران. ترامپ پس از خروج از برجام و مشاهده تداوم حضور ایران در این توافق، مرحله بعدی را که طرح مطالبات بیشتر بود کلید زد. او بعد از اینکه همکاری دولت ایران با اروپا را برای حفظ این قرارداد مشاهده کرد، به این نتیجه رسید که حالا زمان آن است که حرکت بعدی را نیز انجام داده و به مسأله دفاعی ایران یا سیاست‌هایش در منطقه بپردازد و در عین حال از حسن روحانی به‌عنوان «مرد دوست‌داشتنی» یاد کند؛ تعریفی که برای ترغیب دولت ایران برای تن‌دادن به امتیازدهی بیشتر تعبیر می‌شود. (اکوان، ۱۳۹۷: ۳)

روزنامه واشینگتن‌پست در تحلیلی نوشت: «زمانی به نظر می‌رسید که ترامپ می‌تواند تئوری مرد دیوانه ریچارد نیکسون را موفق‌تر از او در روابط بین‌الملل اجرا کرده و با هراساندن سایر کشورها باعث شود که آنها نرمش نشان دهند. ما رویکرد ترامپ با کره شمالی شکست خورد و هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان تصور کرد که درباره ایران کارساز شود.» این روزنامه با توجه به مواضع آتشین اولیه ترامپ علیه رهبر کره‌شمالی و بعداً توصیف او به‌عنوان فردی «باهوش» یا «محترم» و برخی صفات مثبت دیگر نوشته: «در صورتی که بتوان گذشته را ملاک پیش‌بینی آینده در نظر گرفت، او اقدام مشابهی را هم درباره رئیس‌جمهور ایران انجام خواهد داد.»

۵- رویکرد ایران در قبال راهبرد ضد ایرانی ترامپ (اتخاذ دیپلماسی هوشمند)

تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها، امکان فهم عوامل شکل دهنده به آینده روابط واشینگتن-تهران را در اختیار تصمیم‌سازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. گردآوری داده-

های مذکور زمینه شناسایی آینده‌های بدیل پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران را مهیا می‌کند. مطابق این روش، سناریوها و رویکردهای پیش روی دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در طیفی از سناریوهای عینی و ذهنی قابل شناسایی می‌باشند.

بر اساس نگرشی واقع‌گرایانه، کشورها در چرخه‌ای به‌نام چرخه سیستمی قدرت درگیر هستند که در آن، هرکدام از واحدها دارای جایگاه خاصی خواهند بود. در این چرخه، واحدهای سیستم بین‌الملل برای تحقق اهداف و منافع ملی خود، از ابزارهای متعددی نیز بهره می‌برند. در چنین سیستمی به دلیل فقدان دولت مرکزی و ماهیت آنارشی، این واحدها خودیار هستند و تحقق منافع آنها، بر توانایی‌های فردی مبتنی است. در این میان، دیپلماسی از ابزارهای خودیاری است که در طول تاریخ، واحدها و کشورها بر آن تکیه زده‌اند، اگرچه همیشه تحت محدودیت‌های شدیدی شکل گرفته است. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰)

دولت‌های آمریکا در تعریف کلی از ایران و اصول مقابله با ایران، دارای اشتراک نظر هستند، اما در رویکردها و نوع مقابله و شدت آن و نیز نسبت تهدیدهای ناشی از ایران با دیگر تهدیدها، با هم تفاوت‌هایی دارند، لذا فهم درست این تفاوت‌ها برای طراحی اقدام متقابل از سوی مسئولان جمهوری اسلامی ایران ضروری است.

با توجه به دامنه وسیع متغیرهای اثرگذار بر روابط کشورها و همچنین خارج شدن دیپلماسی از حالت سنتی خود، لازم است جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از ابزارهای قدرت سخت و نرم را در قالب «دیپلماسی هوشمند»، در عرصه سیاست خارجی خود به کار گرفته تا مبتنی بر شرایط خاص هر کشور یا منطقه، بهترین راهبردها و تاکتیک‌ها در دستور کار نهادهای مربوطه قرار گیرد. همچنان‌که در سال‌های اخیر نیز استفاده آرام و تدریجی از این دیپلماسی به شکل جدی از سوی تصمیم‌سازان حوزه سیاست خارجی ایران مورد توجه بوده است، که از نشانه‌های آن می‌توان به فعال‌تر شدن نیروی قدس سپاه پاسداران (قدرت سخت) به عنوان بازوی نظامی سیاست‌های وزارت خارجه (قدرت نرم)، در عرصه تحولات منطقه از جمله در سوریه و عراق اشاره کرد. برای تحقق دیپلماسی هوشمند، قدرت سخت در گونه‌های متمرکز، گسترده، توزیعی و جمعی شناسایی می‌شود و به‌طور

همزمان با بهره‌گیری از شناسایی الگوی ارتباطی قدرت نرم مورد استفاده قرار می‌گیرد، که نمونه‌های مختلف آن را می‌توان در الگوی سیاست خارجی ایران در بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عراق، سوریه، یمن و لبنان مشاهده کرد. چنان‌که در این کشورها، ایران به موازات بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم، به تقویت بنیان‌ها و ساختارهای نظامی خود در آنها پرداخته است تا بتواند به موازات یکدیگر سیاست‌ها و منافع خود را در رقابت با سایر رقبای منطقه‌ای پیش ببرد. (مددی، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۹)

ایران باید با کاربست همه ابزارهای داخلی و بیرونی در قالب دیپلماسی هوشمند، تلاش کند تا افکار عمومی جهانی را به خطرات جهانی گروه‌های تکفیری مانند گسترش افراط-گرایی و توسعه تروریسم، نقض حقوق شهروندان و نظایر آن، جلب کند و حتی اجماع نیم-بند جهانی را که گاه به دلیل تعرض تکفیری‌ها به مسیحیان یا یهودیان تشدید می‌شود زنده نگه دارد. چنین اقدامی به معنای انداختن توپ به زمین دشمن است که با بهره‌گیری از فضای مجازی، تربیون‌های بین‌المللی، رسانه‌های جهانی و غیره صورت می‌گیرد. نشان‌دادن چهره رحمانی اسلام و نفی وحشیگری تکفیری، تأکید بر وابستگی آنان به غیرمسلمانان، تصویرسازی جهل آغشته به خشونت آنها، برجسته‌سازی اقدامات ضدانسانی داعشی‌ها و نظایر آن، فرصت‌های جدیدی را برای جمهوری اسلامی می‌آفرید. (الزرقاوی، ۱۳۹۳: ۱۰)

هدف نهایی تهران می‌بایست این باشد که با قدرت خود در منطقه، رخوت و سستی ایالات متحده آمریکا را گسترش دهد. از این رو همواره در صدد باشد تا قلمرو نفوذی برای خود در منطقه ایجاد کند که آمریکا بتواند خود را با این نظم جدید که تضمین امنیت عرضه نفت و محدودکردن کشمکش در منطقه را دنبال می‌کند وفق دهد. موضوع اصلی برای ایران می‌بایست تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع تهران باشد. شواهد نشان می‌دهد که ایران مهارت انجام این کار و تحقق این هدف را دارد. (فریدمن، ۱۳۹۱: ۵)

ارائه چهره‌ای معقول و منطقی از جمهوری اسلامی ایران نیز در برخورد با سایر بازیگران و تأکید بر دیپلماسی و مذاکره در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و اصرار بر عملی‌شدن توافقات صورت گرفته قبلی، بویژه برجام و تأکید بر اصول و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی،

از مرزهای ملی تا عدم مداخله در امور داخلی کشورها و مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی در جهان نیز می‌تواند در خنثی‌سازی راهبرد ایالات‌متحده در برابر جمهوری اسلامی ایران موثر باشد. (دیدبان امنیت ملی، ۱۳۹۶: ۷۴)

نتیجه‌گیری

تقابل راهبردی ایران و آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده و به مرور زمان در حوزه‌های جغرافیایی وسیعی نیز گسترش یافته است. ایران نه تنها سال‌های متمادی، نقطه عطف توجه و تمرکز سیاست‌گذاری رؤسای جمهور آمریکا بوده است، بلکه افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور نیز همواره به عنوان یک معمای پایدار برای دولتمردان آمریکا مطرح بوده است. دولتمردان آمریکایی در چند دهه گذشته، بواسطه ترس از قدرت و گسترش نفوذ ایران و عدم درک درست از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، مواضع و سیاست‌های نامنسجم، غیر واقع‌بینانه و خطرناکی را در قبال این کشور اتخاذ نمودند. نگاه آنان به ایران بیش از آن‌که ناشی از درک کارشناسی و بدنه سازمانی آنها باشد، در بسیاری از موارد متأثر از برداشت‌های فردی و شخصی آنها بوده است.

با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، تقابل آمریکا با ایران وارد مرحله جدیدی گردید. ترامپ با رویکردی رئالیستی و با بهره‌گیری از راهبرد «مرد دیوانه نیکسون»، به دنبال تضعیف روزافزون ایران در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برآمد. در این دوره ایران بیش از گذشته در «هسته مرکزی سیاست امنیتی آمریکا» قرار گرفته است. با توجه به ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد ترامپ و دیدگاه‌های ضدونقیص او در خصوص مسائل بین‌المللی و به خصوص رویکرد وی در خصوص ایران، تجزیه و تحلیل رفتار و رویکردهای وی در خصوص ایران می‌تواند چشم‌انداز روشنی را برای دولتمردان ایرانی، جهت پیشبرد اهداف ملی و مقابله با رویکردهای ضدایرانی ترامپ به همراه داشته باشد. در راستای نیل به این هدف روش «تحلیل لایه‌ای علت‌ها» با بررسی

موضوع فوق در سطوح چهارگانه لیتانی، علت‌های اجتماعی، جهان‌بینی و گفتمان و سطح اسطوره-استعاره، می‌تواند فضای جدیدی را برای خلق آینده‌های بدیل و روشن‌پیش روی جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید.

آن چه که قبل از هر چیز در بررسی و تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران خود-نمایی می‌کند، حتی قبل از باورهای شخصی او، ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی‌اش است، به طوری که اغلب رسانه‌ها و تحلیل‌گران داخلی و خارجی آمریکا او را به تناقض‌گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم کرده که باعث گردیده است تا سیاست خارجی آمریکا متهم به بی‌ثباتی و فقدان پایداری گردد.

در واکاوی رفتاری ترامپ براساس سطح تحلیل لیتانی، برجسته بودن نام ایران و ضرورت مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور ذکر شده در اسناد راهبردی متعدد دولت آمریکا، افزایش ایران‌هراسی به منظور برساخت تهدیدی بزرگ از ایران برای منطقه و تهدیدی بزرگ برای صلح و امنیت جهانی و از همه مهم‌تر پیش‌بینی ناپذیر بودن و مواضع ضدونقیص و مدام در حال تغییر ترامپ در توثیقاتها و سخنرانی‌های وی در خصوص ایران، نسبت به رؤسای جمهور پیشین آمریکا بیش از پیش به چشم می‌خورد.

یکی از مهم‌ترین عواملی که در سطح تحلیل علت‌های اجتماعی در خصوص بررسی رفتاری ترامپ در قبال ایران می‌توان بدان اشاره نمود، نقش لابی‌های پرنفوذ و به خصوص لابی اسرائیل در شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و در مقابل بی‌بهره بودن ایران از وجود یک لابی قدرتمند در آمریکا در راستای تاثیرگذاری بر فرایند تدوین و اجرای سیاست خارجی آمریکا است. با توجه به عدم مراودات سیاسی و تجاری بین ایران و آمریکا و ناتوانی ایران در اقدام متقابل و وارد آوردن فشارهای سیاسی و اقتصادی به آمریکا، به واسطه نبود مراودات تجاری و سیاسی بین این دو کشور، لذا در دوره ترامپ، با توجه به ویژگی‌های فردی و شخصیتی وی، جهان شاهد سیر صعودی بکاربردن الفاظ خشونت‌آمیز و توهین‌آمیز در خصوص مردم و دولتمردان ایرانی از مقام ارشد کاخ سفید بوده است. در این بین افول جایگاه ایران در افکار عمومی مردم جهان، به خصوص افکار

مردم ایالات متحده که زاییده نظام سلطه جهانی می‌باشد، این کشور را در عرصه‌های جهانی با چالش جدی مواجه نموده است.

ترامپ حوزه نظامی و امنیتی را عرصه‌ای بسیار مهم برای نمایش قدرت و احیای مجدد عظمت و اقتدار آمریکا می‌داند. در سطح تحلیل جهان‌بینی و گفتمان، عملکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی نشان از پیروی و تبعیت او از رویکرد رئالیسم اصولی دارد که راهنمای آن نتایج است، نه ایدئولوژی و بر مبنای هزینه و فایده استوار است. منطق ترامپ مبتنی بر منفعت‌جویی اقتصادگرایانه، توجیه‌گر چنین دیدگاهی است.

در تحلیل رفتاری ترامپ در قبال ایران بر مبنای سطح تحلیل اسطوره و استعاره، نشان دهنده این واقعیت است که اقدامات غیرقابل پیش‌بینی و جنجالی ترامپ در خصوص ایران، برخی را بر آن داشته است که او در حال پیش‌بردن تئوری «مرد دیوانه نیکسون» است تا از این طریق دولتمردان ایرانی، از ترس اقدامات غیرقابل پیش‌بینی آمریکا، از انجام اقدامات تحریک‌آمیز و مخالف منافع واشنگتن پرهیز نمایند. هرچند که به باور بسیاری از تحلیل‌گران مسائل بین‌المللی، این رویکرد در مقابل ایران دیگر کارساز نیست.

با وجود اینکه دولت‌های مختلف آمریکا در تعریف کلی از ایران و اصول مقابله با این کشور، دارای اشتراک نظر هستند، اما در رویکردها و نوع مقابله و شدت آن و نیز نسبت تهدیدهای ناشی از ایران با دیگر تهدیدها، با هم تفاوت‌هایی دارند که فهم درست رویکردها و سیاست‌های اعلامی و اعمالی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران، از جانب دولتمردان ایرانی، برای طراحی یک اقدام متقابل و در عین حال هوشمند ضروری است. با توجه به خصوصیات اخلاقی و ویژگی غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ، اما کنش‌های متعدد وی و موضع‌گیری‌های او در مقابل ایران، می‌تواند قطعاتی از یک پازل سیاسی باشد. پازلی که نخبگان سیاسی و دولتمردان ایرانی می‌بایست تصویر کاملی از آن داشته باشند، از این رو برآوردهای دقیق و هوشمند بر اساس این قطعات مجزا، توسط مسئولین ایرانی می‌تواند در خلق آینده‌ای بدیل و روشن در راستای تامین منافع ملی و اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران راه‌گشا باشد. در این بین مهم‌ترین ابزار در پیگیری و نیل به این اهداف، ارائه

چهره‌ای معقول و منطقی از جمهوری اسلامی ایران، با تاکید بر رعایت اصول و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی و از همه مهم‌تر، اتخاذ دیپلماسی هوشمند با بهره‌گیری هم‌زمان از مولفه‌های قدرت سخت در کنار الگوی ارتباطی قدرت نرم می‌باشد.

منابع:

- اعلم، هوشنگ (۱۳۹۵). «ترامپ مردی برای فصل سرد»، فصلنامه آزما، شماره ۱۲۰، صص ۸-۹.
- افضل، توحید (۱۳۹۷). «نگاهی به سند راهبرد ضد تروریسم ایالات متحده»، اندیشکده راهبردی تبیین، رجوع شود به: <http://tabyincenter.ir/28218/>
- اکرمی‌نیا، محمد (۱۳۹۲). «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۳۳-۶۰.
- اکوان، سمانه (۱۳۹۷). «ترامپ و استراتژی دیوانگی»، رجوع شود به: <http://ekvanjournalist.com/madmantheory>
- آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- بختیاری، تهمینه (۱۳۹۷). «بررسی مواضع ترامپ از منظر روانشناسی سیاسی»، خبرگزاری صدا و سیما، رجوع شود به: <http://www.iribnews.ir/fa/news/2205605>
- بختیاری، تهمینه (۱۳۹۶). «سند امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۸: از بی‌تعهدی تا تهدید دولت‌ها»، خبرگزاری صدا و سیما، رجوع شود به: <http://www.iribnews.ir/fa/news/1963015>
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه (۸۷/۰۷/۱۳). «ایالات متحده و استراتژی مرد دیوانه»، رجوع شود به: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6517/75251>
- پیلار، پل (۱۳۹۶). «ترامپ به دنبال رئالیسم سیاسی نیست»، سایت دیپلماسی ایرانی، رجوع شود به: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1969310>
- ترابی، قاسم (۱۳۹۱). «نقد و بررسی: چالش‌های آمریکا در خاورمیانه بزرگتر، سیاست‌های دولت اوپاما»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای آمریکا شناسی-اسرائیل شناسی، شماره ۱.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.

- خزایی، سعید؛ جلیوند، محمدرضا و نصرالهی، لیلا (۱۳۹۲). «بررسی لایه ای نظری روش تحلیل علت‌ها در حوزه آینده‌پژوهی»، **فصلنامه مطالعات آینده‌پژوهی**، سال دوم، شماره ششم، صص ۷۱-۱۰۲.
- خواجه سروی، غلامرضا و بهرامی، سمیه (۱۳۹۳). «تحلیل روابط ایران و عراق بر اساس گفتمان ایران‌هراسی»، **پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱۳، صص ۸۳-۱۰۶.
- درج، حمید و آقایی، داوود (۱۳۹۶). «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۶۸-۳.
- درویشی، فرهاد و همتی، زهره (۱۳۹۵). «چشم انداز راهبرد آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نوزدهم، شماره اول، صص ۴۴-۶۹.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۵). «دونالد ترامپ در کاخ سفید»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۳۰۵، صص ۴-۱۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). **دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و علوی، سید محمدعلی (۱۳۹۵). «روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۴۰-۵۸.
- دیدبان امنیت ملی (۱۳۹۶). «راهبرد دولت ترامپ و پاد استراتژی ایران»، **علوم سیاسی**، شماره ۶۷، صص ۷۱-۷۸.
- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- **روزنامه صنعت جهان** (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶). «نظامی‌گری در سیاست خارجی آمریکا» ، سال سیزدهم، شماره ۳۶۱۸، ص ۴
- **روزنامه کیهان** (۹۷/۰۷/۲۷). «نیکی هیلی: ماموریت من، دیوانه نشان‌دادن ترامپ برای ترساندن کشورها بود»، رجوع شود به: <http://kayhan.ir/fa/news/145027>
- **روزنامه وطن امروز** (۹۷/۰۹/۱۱). «استراتژی دیوانگی»، رجوع شود به: <http://www.vatanemrooz.ir/Newspaper/PagePDF/31409>

- زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- سلیمان‌زاده، سعید؛ امیدی، علی و براتی، سحر (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی-واقعگرایی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۲۷۰-۲۸۳.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۶). «راهبرد ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران: از تغییر نظام تا تغییر رفتار»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، شماره ۲۰، صص ۱۲۱-۱۵۴.
- شاهپوری، مهدی (۱۳۹۶). «تحلیل و ارزیابی سند استراتژی دفاع ملی آمریکا»، **پژوهشکده مطالعات راهبردی وزارت علوم تحقیقات و فناوری**، رجوع شود به: <https://riss.ir>
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹). «ایران هراسی: دلیل و پیامدها»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۹۱-۲۰۸.
- شورای راهبردی روابط خارجی ایران (۱۳۹۶). **راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ ایالات متحده آمریکا**، ترجمه جواد مددی؛ محمدرضا صالحانی، حسین طالشی؛ گل محمدی، اعظم.
- فریدمن، جورج (۱۳۹۱)، «قدرت نرم ایران و راهبرد آن در خاورمیانه و فراسوی آن» ترجمه حمید مرادخواه، سایت ارتش، رجوع شود به: <https://www.aja.ir/portal/home/news/13341/58967/81586>
- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷). «راهبرد اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه دین و سیاست**، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۱۲۳-۱۴۹.
- کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، **دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- کوهکن، علیرضا (۱۳۹۱). «واکاوی دلایل ضعف لابی‌های ایرانی در آمریکا»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، صص ۶۹-۹۵.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۳). «فرایند تحول در کارکرد و ساختار دیپلماسی نظامی آمریکا»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، شماره ۱۴.

- محمدزاده، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا و وثوقی، سعید (۱۳۹۵). «دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره دوم، صص ۱۲۳-۱۵۳.
- محمدرضا، رضا (۱۳۹۷). «قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران غصه‌گلوگیر ترامپ». **خبرگزاری صدا و سیما**، رجوع شود به: <http://www.iribnews.ir/fa/news/2236942>
- محمدی، مصطفی (۱۳۹۴). «بهانه‌ی هسته‌ای برای تغییر رفتار ایران»، **اندیشکده راهبردی تبیین**، رجوع شود به: <http://tabyincenter.ir/12078>
- مددی، جواد (۱۳۹۶). «ایران؛ نفوذ و اقتدار منطقه‌ای، کدام دیپلماسی؟». **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۶۹، صص ۳۳-۶۴.
- **مشرق نیوز** (۱۳۹۶). «سند راهبردهای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا ۲۰۱۷»، رجوع شود به: <http://arnet.ir/?a=content.id&id=24568&lang=fa>
- منفرد، قاسم (۱۳۹۵). «فهم سیاست خارجی دونالد ترامپ و نحوه‌ی مواجهه‌ی ج.ا.ایران»، **مرکز تحقیقات استراتژیک**، شماره ۲۵۸.
- میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۵). «خروج آمریکا از برجام و پیامدهای آن»، **نگاه دیگران (دیدبان امنیت ملی)**، شماره ۷۴، صص ۸۳-۸۸.
- نجات، سید علی؛ موسوی، سیده راضیه و صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، شماره ۳۳.
- نیک‌منش، رضا (۱۳۹۶). «تاثیر استراتژی جدید آمریکا بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۷۱، صص ۱۱۵-۱۴۴.
- والت، استفان (دوم اردیبهشت ۱۳۹۷). «آیا ترامپ رئالیست شده است؟»، **روزنامه همدلی**، شماره ۸۵۵، سال چهارم.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵). «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۱۴۰-۱۶۴.
- Brooks, Rosa (2016) “Donald Trump Has a Coherent, Realist Foreign Policy”. **Foreign Policy**, April 12
- Dugan, Andrew (2016) **After Nuclear Deal, U.S. Views of Iran Remain Dismal** Washington. D.C.: Gallup Research Center.

- Inayatullah, Sohail (2009) **Causal Layered Analysis: An Integrative and Transformative Theory and Method**, In: J. C. Gordon, Futures Research Methodology Version 3.0 . The Millennium Project.
- Mastanduno, M and College, D (2008) “After Bush: a return to multilateralism in U.S. foreign policy?”, **Nanzan review of American studies**, volume. 30, pp: 33 – 46.
- Mossalanejad, Abbas (2018) “The Middle East security and Donald Trump's grand strategy” **Geopolitics Quarterly**, Volume. 13, No. 4, pp: 20 – 52.
- White house.gov. (2017) “President Donald J. Trump’s New Strategy on Iran”, Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/10/13/president-donald-j-trumps-new-strategy-iran> (accessed 2 December 2017).
- Zagby, James (2013) **Looking at Iran: The Rise and Fall of Iran in Public Opinion**, Washington DC :Zogby Research Services
- Zainulbhai, Hani ؛Richard Wike (2015) **Iran’s Global Image Mostly Negative**, Washington, DC: PEW Research Center.

